

خورشید من برای

دل را ز بی خودی سر از خود رمیدن است
جان را هوای از قفس تن پریدن است
از بیم مرگ نیست که سر داده ام فغان
بانگ جرس به شوق به منزل رسیدن است
دستم نمی رسد که دل از سینه برکنم
باری علاج شوق گریبان دریدن است
شامم سیه تر است زگیسوی سرکشت
خورشید من برای که وقت دمیدن است
بوی تو ای خلاصه گلزار زندگی
مرغ نگه در آرزوی پرکشیدن است
بگرفت آب و رنگ زفیض حضور تو
هر گل در این چمن که سزاوار دیدن است
با اهل درد شرح غم خود نمی کنم
تقدیر غصه دل من ناشنیدن است
آن را که لب به دام هرس گشت آشنا
روزی «آمین» سزا لب حسرت گزیدن است

شعری از مقام معظم رهبری

جهان با عرض‌ها و طول‌هایش
و با آن قلّه‌ها و غول‌هایش
چه زندانی‌ست آن بی‌چاره‌ای را
که محبوس است در سلول‌هایش!

محمدرضا ترکی





خاکبوس همه شهیدان

میان خاک سر از آسمان در آوردیم
چقدر قمری بی‌آشیان در آوردیم
و جب و جب تن این خاک مرده را کندیم
چقدر خاطره نیمه جان در آوردیم
چقدر چفیه و پوتین و مهر و انگشتر
چقدر آینه و شمعدان در آوردیم
لبان سوخته‌ات را شبانه از دل خاک
درست موسم خرما پزان در آوردیم
به زیر خاک به خاکستری رضا بودیم
عجیب بود که آشفشان در آوردیم
به حیرتیم که ای خاک پیر با برکت
چقدر از دل سنگت جوان در آوردیم
چقدر خیره به دنبال ارغوان گشتیم
ز خاک تیره ولی استخوان در آوردیم
شما حماسه سرودید و ما به نام شما
فقط ترانه سرودیم - نان در آوردیم -
برای این که بگوییم با شما بودیم
چقدر از خودمان داستان در آوردیم *
به بازی‌اش نگرفتند و ما چه بازی‌ها
برای این سر بی‌خانمان در آوردیم
و آب‌های جهان تا از آسیاب افتاد
قلم به دست شدیم و زبان در آوردیم

سعید بیابانکی

* : این بیت را محمدسعید میرزایی به این غزل هدیه کرد.



چند تصویر، شوق!

در بیت خدا یگانه مولود، علی‌ست
بر عالمیان طالع مسعود علی‌ست
در راز بزرگ «کنت کنزاً مخفی»
معلوم شد گوهر مقصود علی‌ست

چون دید علی‌ست کعبه آمالش،
در ظلمت دهر، کوکب اقبالش
از شوق وصال، کعبه آغوش گشود
با روی گشاده کرد استقبالش

سر تا پا چشم شد به سمت افلاک
نوری تابان دید ز افلاک به خاک
تا کعبه شنید مژده وصل، ز شوق
دیوار حرم داد گریبان را چاک!

ای کوی تو قبله مراد، ادرکنی!
ما را که نبردهای ز یاد، ادرکنی!
من خاک نشین در گه جود توأم
مولای جواد بن جواد! ادرکنی!

بخشیدی و کس نشد سر افکنده تو
بُرد از کرم تو سهم و از خنده تو
مسکین رخت مانده «مروت» می‌گفت:
اصل کرمی! جود، برازنده تو!

گل در چمن از تو رنگ و بو یافته است
با روی تو عشق، آرزو یافته است
نام تو جواد و مشتاق از جود خدا
جود و کرم از تو آبرو یافته است

سیدمهدی حسینی